

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۲۱ - خرداد ۱۳۷۶

انتخابات ریاست جمهوری شکست جمهوری اسلامی

در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری رژیم سرانجام جناح راست سنتی که نامزد انتخاباتی اش رئیس مجلس ناطق نوری بود، تن به شکست داد و حجت الاسلام محمد خاتمی از جناح مجمع روحانیون مبارز و کارگزاران سازندگی و شخص رفسنجانی به عنوان پیروز از این غائله بیرون آمد.

خاتمی مسئول سابق مرکز اسلامی هامبورگ و وزیر سابق ارشاد اسلامی که در سال ۱۳۷۱ بر اثر فشارهای جناح راست سنتی از مقام خود استعفا داده بود، به دنبال امتناع موسوی، نخست وزیر زمان جنگ رژیم، از نامزدی برای این مقام، بر اثر اصرار و فشار جناح رفسنجانی، همین چندی پیش حاضر به نامزدی گردید و حتی نتوانست به خاطر حملات حزب اللهی ها مراسم انتخاباتی و تبلیغات اش را آن طور که باید و شاید به پیش برد. برعکس وی رقیب اش ناطق نوری، نامزد جامعه روحانیت مبارز، از یک سال و نیم پیش رسماً نامزدی خود را اعلام کرده بود و با بودجه دولت سفرهایی انتخاباتی به اکثر مناطق کشور براه انداخته و خود را همانند رئیس جمهور پیروز به همه قالب می کرد. ناطق نوری در این سفرها نه به عنوان رئیس مجلس رژیم که به عنوان رئیس جمهور آینده طرح های عمرانی افتتاح می کرد تا تلاش های جناح رقیب به سرداری رفسنجانی را خنثی کرده و خود را به مثابه «سردار سازندگی» جا بیاندازد. ناطق نوری در تلاش هایش بسیاری از رسانه های گروهی و رادیو و تلویزیون رژیم را نیز در اختیار گرفته بود و حتی در سفر اخیرش به مسکو در فروردین ماه سال جاری چنان

بقیه در صفحه ۲



صحنه ای از تظاهرات اول ماه مه در مسکو، به گزارشات کوتاه ما در صفحه ۵ توجه فرمایید!

اقتصاد «مستقل» اسلامی

اقتصاد شکوفان و بالنده یک کشور منوط به آن است که چه سیاستی در قبال نیروهای تولید و مجموعه عوامل اقتصادی که موجب رشد و توانمندی آن می شود، اتخاذ می گردد. مثلاً اگر سیاستی که در برخورد با این مجموعه عقب افتاده، واپسگرا و از نظر تکامل تاریخی - اجتماعی خود پوسیده باشد، بدون شک نزاع و کشمکش بین نیروهای تولید و سیاست و دیدگاه های کهنه را به دنبال خواهد داشت که عواقب وخیم هرج و مرج اقتصادی، تورم، گرانی، بیکاری، تروریسم اقتصادی و... نتیجه محتوم آن خواهد بود و نتیجتاً بار سنگین آن را زحمتکشان به دوش می کشند. مبنای اقتصاد مستقل و شکوفان کشورها در این نیست که هر که بیشتر شعار دهد و یا در رسانه های گروهی خود مدعی باشد که دارای اقتصاد خودکفا است، بلکه در چگونگی به کارگیری نیروهای مردمی، تکنیک و تخصص در امر بهره وری هرچه بیشتر امکانات مادی کشور در رسیدن به اقتصاد مستقل است که ملاک خواهد بود.

آنان که با سیاست های ارتجاعی و واپسگرایانه و بازدارنده خود مخالف چنین سنجش هایی باشند، جبراً چاره ای جز این نخواهند داشت تا به مجریان سیاست های امپریالیستی بدل شوند.

بقیه در صفحه ۲

دچار توهم نشویم

نتیجه دادگاه میکنونوس برای دموکراتهای ضد کمونیست وسیله ای شده است تا پرچم براهت سرمایه داری را برافرازند و آنرا وسیله تبلیغی برای نظام سرمایه داری نمایند. ولی دادگاه میکنونوس اعتباری برای دنیای سرمایه داری نخرید سهل است ماهیت نظام سرمایه داری را بهتر نشان داد. این دادگاه ثابت کرد که رژیم های سرمایه داری اروپا در حالیکه برای عوامفریبی از حمایت از حقوق بشر دم می زنند هر کدام بنحوی کوشیده اند با رژیم جنایتکار ایران - و این در مورد برخورد با همه رژیم های جنایتکار صدق می کند - کنار بیایند و حتی از مجازات قاتلین اپوزیسیون ایران چشم پوشند و وسیله فرار آنها را فراهم کنند. همین دولت اتریش را در نظر بگیریم. دولت سوسیال دموکرات اتریش بخاطر معاملات کلان اسلحه با ایران در زمان جنگ ایران و عراق بر تروز دکتر قاسملو در وین چشم بست و وسیله فرار صحرارودی را که یکی از تروریست های جمهوری اسلامی بود و با همدستان خود و حمایت سفارت ایران در وین موفق شد دکتر قاسملو رهبر حزب دموکرات ایران ترور کند، فراهم آورد. علیرغم اینکه صحرارودی زخمی شده بود و در بیمارستان تحت نظر پزشکان قرار داشت و بررسی مامورین کشف جرم ثابت می کرد که وی یکی از

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

انتخابات ریاست جمهوری...

نقشی را ایفا نمود که گویی وی رئیس این «جمهوری» است.

این شرایط و فشار بیش از حد جناح راست سنتی که در کنار اکثریت مجلس سنکر ریاست جمهوری را نیز می‌خواست، برای همه محافل و حتی ناظرین بین‌المللی اوضاع ایران شکی باقی نگذاشته بود که پیروز این انتخابات ناطق نوری است.

رفسنجانی خود در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته پیش از انتخابات از این سخن رانده بود که بزرگترین گناه دوران کنونی را دست بردن در آرای مردم در این انتخابات می‌داند. به زبان دیگر رفسنجانی می‌گوید که تا بحال باهم تقلب کردیم و آن اشکالی نداشت ولی اگر این بازی را بر سر ما درآوردید گناه کبیره مرتکب شده‌اید.

حال خاتمی از این بازی سربلند بیرون آمد. او در مبارزه کوتاه انتخاباتی‌اش نبض جامعه را در دست گرفت. وی در برنامه ۱۲ ماده‌ایش از رعایت حقوق بشر و شهروندان در ایران سخن گفت. او می‌گفت که در صورت پیروزی آزادی قلم و بیان و اجتماعات را تضمین خواهد نمود و به زبان دیگر ابراز می‌داشت که در کشور «عدل الهی» شهروند حقوقی ندارد و آزادی موجود نیست. خاتمی برای مقبول کردن خود در میان مردم ایران و جهان درست آن اقدار و گروه‌هایی را مخاطب قرار داد که در جمهوری اسلامی بیش از حد دیگران تحت فشار قرار دارند. او زنان را مخاطب قرار داده بود، از فشاری که بر آنان وارد می‌آید، سخن رانده بود. او در مصاحبه با مجله زنان به طور ضمنی وعده داده بود که در کابینه وی حداقل یک زن وزیر خواهد شد. خاتمی بر بیکاری و سردرگمی جوانان جامعه ایران انگشت گذاشته بود و می‌گفت که با انتخاب وی این وضعیت خاتمه خواهد یافت. پیروز انتخابات دوره هفتم سعی بر آن داشت که حتی دگراندیشان را فرا خواند تا به وی رأی دهند و آن گونه که به نظر می‌رسد در این راه موفق نیز بوده است.

خاتمی ولی در مبارزه انتخاباتی‌اش به یک امر اساسی و حتی برای مردم ایران حیاتی اشاره‌ای نکرد. او نگفت که این فشارها، اجحافات و خیانت‌ها، جنایت‌ها، بگیر و ببندها، عدم رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی‌ها و خلاصه آن چه که سال‌هاست در ایران بر سر مردم می‌آید، محصول نظامی است که وی اینک رئیس جمهورش شده است. این سیستم جمهوری اسلامی است که بر پایه این اوضاع بنا شده است و تغییر این وضع با روی کار آمدن سانسورچی سابق و رئیس جمهور فعلی عملی نیست. او نمی‌گوید که تا این رژیم به پاست، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. او به

یاد مردم نیاورد که مگر همین رفسنجانی که وی را نیز معتدل و میانه‌رو و لیبرال می‌خواندند، چه گلی جز بدبختی و فقر و ترور بر سر این مردم زد که عضوی از جناح تازه به میدان آمده‌اش بتواند بزند.

انتخاب خاتمی به این مقام در عین حال خبر از بیداری مردم ایران می‌دهد. رأی دهندگان ۲ خرداد با انتخاب وی در واقع خاتمی را انتخاب نکردند، بلکه رژیم را در مجموع خود به زیر سؤال بردند. انتخاب خاتمی پیروزی وی نیست، شکست رژیم است. آنها با رأی خود نفرت و انزجار خویش را نسبت به آن چه در این کشور می‌گذرد، نشان دادند و کوشیدند این بار مبارزه‌ی پارلمانی را چاشنی مبارزات خیابانی که هر روز در اقصی نقاط ایران روی می‌دهد، نمایند.

پیروزی و بهروزی مردم ایران را خاتمی‌ها که سابقه خود را نشان داده‌اند، به ارمغان نخواهند آورد. بدون سرنگونی تمامی این نظام و بدون پیروزی زحمتکشان این جامعه روی خوش به خود نخواهد دید. □

دچار توهم...

تروریست‌هاست، دولت اتریش بخاطر منافع اقتصادی خود وی و دوستان در سفارتش را راهی ایران کرد. حال وقایع دادگاه میکونوس دست دولت اتریش را هم رو کرده است. دولت فرانسه و سوئیس نیز بر قتل کاظم رجوی و دکتر شاپور بختیار چشم بستند و قاتلین را روانه ایران کردند. دولت دموکرات مسیحی و دموکرات‌های آزاد آلمان نیز تلاش کردند با فشار به رئیس دادگاه از صدور احکام محکومیت جلوگیری کنند و در خدمت منافع اقتصادی خود از تعقیب قاتلین اصلی دست بردارند. سیر حوادث طوری نبود که دولت آلمان در کار خود موفق شود. دولت آلمان علیرغم این مایل است روابط اقتصادی خود را با ایران و این بار نه تحت نام «گفتگوهای انتقادی» ادامه دهد. برای ممالک سرمایه‌داری منافع اقتصادی و سیاسی در درجه اول قرار دارد تا احترام به قانون و حقوق بشر. امپریالیستها این تقابلهای عوامفریب را برای خاک پاشیدن به چشم مردم به چهره می‌زنند و برای «چیچی» هاخوراک فکری درست می‌کنند. آنچه در کار آنها اساسی است منافع اقتصادی است. سرمایه برای جلوگیری از مرگش به گسترش و بلعیدن نیاز دارد. باید بازار فروش و مواد اولیه بدست بیاورد در غیر این صورت نمی‌تواند بر بحران بیکاری خود غلبه کند. جور بحران را باید مردم ممالک زیر سلطه تحمل کنند. زندگی بهتر و «دموکراتیک» در غرب بر استعداد و دیکتاتوریهایی نظامی در ممالک «دنیا سوم» بنا شده است. ثروت یکی فقر دیگری است و این است که دلقک بازی سرمایه‌داری در مورد دموکراسی و حقوق بشر را نباید

امری ناشی از ماهیت این نظام تلقی کرد و چون «چیچی»‌ها به سجده نظام سرمایه‌داری پرداخت. دادگاه میکونوس نیز پرده از مکانیسم‌های برداشت که چگونه ممالک سرمایه‌داری با رژیم‌های جنایتکار کار می‌کنند و چگونه همه همدیگر را دارند. وقتی آنها از آسیاب بیافتند باز آتش همان است کاسه هم آن و باز هم مثنی «چیچی» در مانده دعاگوی سرمایه‌داری‌اند و در کتابها می‌گردند که استدلالات جدیدی برای نجات سرمایه‌داری پیدا کنند. □

اقتصاد «مستقل»

نگاهی به اوضاع پریشان اقتصادی ایران و تعمق در برخورد و حرکت‌های رژیم حاکم، مبنی بر «اقتصاد مستقل و خودکفا» و هزاران ادعای ریز و درشت که هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارند، مبین این مسئله است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سیاست از بین بردن نیروهای مردمی، تکنیک و متخصصین را دنبال کرده و می‌کند و انگل‌وار همه چیز را برای قشر و اعوان و انصار خود می‌خواهد. حاکمان اسلامی که در ستیز با فرهنگ پویا، مترقی و علم و دانش‌اند، حاملین فرهنگ عقب‌افتاده یک دوره کامل تاریخی-اجتماعی بوده و هم اینانند که گرانی و تورم و دزدی و فساد و احتکار از آستین نامبارکشان بیرون می‌آید. تجربه ۱۸ سال خلافت ملایان نشان می‌دهد که چون آنها دارای فرهنگ پوسیده قرون وسطایی‌اند و در حل معضلات و مشکلات خردی ندارند تا به کارگیرند، الزاماً به عنوان چاره‌جویی به فشار و تهدید و ارعاب روی آوردند و نیروهای مترقی و بالنده‌ی جامعه را با القاب واهی وابستگان استکبار جهانی و... نه فقط با رزیلانه‌ترین شیوه‌ها از شرکت در امر اقتصاد کشور به دور داشتند، بل سیل عظیمی از آنها را روانه جوخه‌های اعدام و زندان نمودند و خود با شعارهای توخالی گوش فلک را کر کردند.

حال بیهوده نیست که اقتصادی که در دست حاکمان مرتجع و بی‌کفایت به گردش درآید و بر اساس هیچ منطق و خردی استوار نباشد، از شعار اقتصاد «مستقل اسلامی» «نه شرقی نه غربی» در عمل به اقتصاد «هم شرقی و هم غربی» بدل گردد.

سرمردان رژیم در او ان انقلاب می‌گفتند که برای خربزه و شکم انقلاب نکرده‌اند و اقتصاد مال خراست آنها در حرف کشورهای امپریالیستی را نمی‌خواستند. اما گذشت زمان نشان داد که جمهوری اسلامی جبراً ناگزیر شد تا با همه کشورهای امپریالیستی وارد معامله و زد و بندهای تجاری گردد و قدم در جای پای رژیم محمدرضا شاهی گذارد.

اقتصاد «مستقل»...

رژیم جمهوری اسلامی با تجدید قرارداد با شرکت انگلیسی تالبوت که موجب نجات این کمپانی امپریالیستی از ورشکستگی شد، بر خود می‌بالد که تولید مونتاژ پیکان هم‌چنان ادامه دارد و شرم ندارد که چنین تولیدی را مستقل و شکوفان معرفی کند. برای روشن تر شدن این امر مقایسه‌ای میان دو رقم کافی است. در سال ۱۳۶۰ کل بودجه‌ی تخصیص یافته برای رشد صنایع و معادن رقمی بالغ بر ۱۴ میلیارد تومان بود در حالی که برای یک معامله برای تولید ماشین پیکان که بازده اقتصادی شایانی نداشت و در زمره کالاهای مصرفی جای می‌گرفت، قراردادی ۲۰ میلیارد تومانی (به نرخ پایین دلار در آن سال توجه شود) با شرکت انگلیسی تالبوت منعقد می‌گردد. آیا اختصاص رقمی معادل ۱/۴ برابر سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن به شرکت‌های امپریالیستی در خدمت رهایی کشور از اسارت اقتصادی است و یا برعکس تحکیم این وابستگی است.

اخیراً نیز رژیم یک شرکت ورشکسته و از کار افتاده از ارثیه‌های به جا مانده از آلمان شرقی را که هیچ مشتری دیگری نداشت، خریداری کرده و این را با بوق و کرنا نشان از قدرت اقتصادی ایران جا می‌زند. جالب اینجا است که جمهوری اسلامی برای این کارخانه که کارش فقط زنگ زدن است، از خود فروشنده که دولت آلمان باشد مبلغ بسیار زیادی را وام گرفته است.

قراردادهای بی حساب و کتاب دیگر با کشورهای اروپایی، به ویژه با آلمان، با ژاپن و ترکیه و چین و هند و پاکستان و روسیه و ده‌ها کشور ریز و درشت دیگر همه حکایت از این دارد که همه هنر سیاست اقتصادی رژیم در این است که مناسبات مونتاژ و مصرفی دوران گذشته را قدم به قدم احیا کند و هر روز در روزنامه‌هایش به کشورهای امپریالیستی وعده ظرفیت بالای بازار ایران برای خرید را دهد و بدتر از آن تا آنجا پیش رود که مفتضحانه ۴۰ میلیارد دلار بدهی، آن هم پس از پایان جنگ با عراق، به بار آورد. سیاستی خائنانه و خانمان برانداز که مرتجعین خودفروخته سلطنت طلب را نیز طلب کار کرده است.

مطابق آمار رسمی بانک مرکزی ایران بهای کالاهای مصرفی و خدمات در شهرها نسبت به سال گذشته افزایشی از یک به ۵۰ درصد داشته است و هم اکنون بیش از ۳۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

جمهوری اسلامی با تخریب تولید و افزایش واردات و تکیه مطلق به فروش نفت که فرجام آن وابستگی هرچه بیشتر ریال به ارزهای خارجی به ویژه دلار آمریکایی است، کشور را به پرتگاه نیستی سوق داده و چنان شرایط غیرانسانی و طاقت‌فرسایی را برای کارگران و

زحمتکشان فراهم نموده است که در چند دهه اخیر بی سابقه بوده است.

حقیقت این است که رژیم اسلامی مدافع تجار بزرگ ایران و عامل اصلی ورشکستگی اقتصاد ایران است. «اقتصاد مستقل اسلامی» نام بی‌مسامی است که تنها از دهان‌های امثال رفسنجانی و خامنه‌ای تراوش می‌کند. بر همه کس روشن است که سیاست اقتصادی رژیم اسلامی استفاده از دلارهای نفتی این عمده ثروت طبیعی مردم ایران در جهت رشد و تکنیک، تخصص و پژوهش و صنعت و تولید نیست. حکومت خائن و محکوم اسلامی برای بقا خویش نیاز به خرید اسلحه‌های زنگ‌زده دارد و ثروت نفتی مردم را در تهیه تسلیحات به کار می‌گیرد. جمهوری اسلامی به جای پرورش و تربیت کادر فنی و اقتصادی و علمی به پرورش و تربیت تروریسم در عرصه داخلی و خارجی مشغول است و میلیاردها دلار از درآمد نفت را در این راه مصروف داشته و می‌دارد. در یک کلام در کشوری که اقتصاد بر محور تجارت و تشویق مناسبات دلالی و سفته‌بازی می‌گردد، در چنین کشوری نه تنها از رشد اقتصادی و اقتصاد مستقل و شکوفان خبری نیست بلکه بر وابستگی مالی آن کشور به قدرت‌های بزرگ جهانی افزوده خواهد گشت. این همان راهی است که رژیم اسلامی در طول ۱۸ سال حیات ننگین‌اش پیش گرفته و این امر سرانجامی جز وخیم تر شدن اوضاع معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران نداشته است.

حال خشک مغزان حاکم در رسانه‌ها و تبلیغات خود گلوپاره کنند که حاصل ۱۸ سال حکومت‌شان «اقتصاد مستقل اسلامی» است و ادعا نمایند که دارای اقتصاد ملی و خودکفا می‌باشند.

اقتصاد مستقل و شکوفان تنها از طریق سرنگونی رژیم اسلامی و کسب قدرت توسط پرولتاریا میسر خواهد گشت. تنها از این راه است که می‌توان بنای یک اقتصاد سالم و مستقل و شکوفان را پایه ریخت و به مشکلات و معضلات اقتصادی توده مردم پاسخ گفت. □

نبرد فرهنگ‌ها...

سرمایه‌داری آمریکا پس از جنگ جهانی دوم برای توسعه نفوذ خود به تبلیغ شیوه زندگی آمریکائی مبادرت ورزید و فرهنگ خود را تافته‌ای جدا بافته وانمود کرد. در زمان ریاست جمهوری بوش در آمریکا که تجاوز آمریکا به عراق و استقرار نیروهایش در خلیج فارس صورت گرفت، بوش از نظم "نوین جهانی" سخن گفت که بوی آن را می‌داد که دوران پایان قدرت امپراطوری شوروی فرا رسیده است و رویزیونیستها آخرین خدمت خود را به امپریالیسم کرده‌اند و حال

باید زحمت خود را کم کنند. در آنروزها کتابی با توصیه وزارت امور خارجه آمریکا به چاپ رسید و بزور و ضرب تبلیغات آمریکا مشهور گشت که نام "بدون دخترم هرگز" را حمل می‌نمود. در این کتاب برای اولین بار بصورت مبتدلی، ما با ایده اساسی نبرد میان فرهنگها روبرو هستیم. این ایده در آغاز جنگ خلیج فارس برای آماده کردن افکار مردم و بی تفاوت نمودن آنها در قبال کشتار وحشیانه مردم عراق توسط آمریکا لازم بود. آمریکا همزیستی فرهنگها را نفی می‌کرد و دشمنی بین آنها را تبلیغ می‌نمود. در آن کتاب فرهنگ آمریکائی چون کالائی طلائی ارزشگذاری می‌گردید و سایر فرهنگها فرهنگی مبتدل پست و غیرقابل دفاع ارزشیابی می‌شد. آمریکا یک ایده نژادپرستانه را در غالب داستانی که هر روز می‌توانسته صدها بار مشابه آن در جهان اتفاق افتاده باشد، تبلیغ می‌کرد. کتاب خانم "بتی محمودی" که با حمایت و توصیه وزارت امور خارجه آمریکا نوشته چاپ و توزیع شد در حقیقت در کنار اثر "فرانسیس یوکوهاما" زمینه‌ساز اثر پروفیسور ساموئل هانتینگتون آمریکائی است. این کتاب بزبان "تحقیقی و علمی" نگاشته شده و جنبه عمومیتی بخود گرفته است ولی در عمل همان هدفی را دنبال می‌کند که کتاب "بدون دخترم هرگز" دنبال می‌کرد. اگر در آن کتاب ایرانی‌ها و مسلمانها بطور کلی مورد حمله بودند، در کتاب "نبرد فرهنگها" کلیه فرهنگهای غیر غربی مورد تخطئه قرار گرفته است.

هانتینگتون بخصوص بر این تئوری پامیفشارد زیرا پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی امپراطوری شوروی و دیوار سیمانی برلن "فرانسیس یوکوهاما" فوراً نظریه‌ای تدوین کرد که به آن نام "پایان تاریخ" را داد. "یوکوهاما" نوشت آنچه ما ناظر آن هستیم شاید پایان تاریخ به مفهوم نقطه خاتمه تکامل تدریجی جهانی بشریت و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غرب بمشابه شکل حکومتی انسان باشد! "یوکوهاما" پایان تاریخ اختلافات جهانی را پیشگوئی می‌کند و می‌گوید ممکن است معتقدین به مارکسیسم-لنینیسم هنوز هم در جاهائی حاضر باشند ولی در مجموع و تمامیت خود دموکراسی لیبرال پیروز شده است. بنظر وی آینده در خدمت نبرد ایده‌ها قرار نخواهد داشت، بلکه در خدمت حل مسایل اقتصادی و فنی خواهد بود. البته این نظریه "یوکوهاما" با نظریه بسیاری از مرددان سابق که امروز نام "چپ دموکرات" بر خود نهاده‌اند کاملاً منطبق است. آنها نیز مرگ طبقات و مبارزه طبقاتی و پیروزی سازمان ملل و جهان بدون ارتش و اسلحه و امپریالیسم و استقرار دموکراسی ناب و غیر طبقاتی را موعظه می‌کردند و می‌کنند. آنها در هر جمله خود، چند بقیه در صفحه ۶

غول بیکاری...

کارگر در غرب امتیازاتی بدهد تا سدی در راه اعتلاء مبارزات آنها فراهم آورد. قبول هشت ساعت کار در روز، بیمه‌های درمانی و بیکاری، مرخصی با پرداخت حقوق و سایر امتیازات رفاهی و صنفی از جمله انعقاد قراردادهای دستجمعی با سرمایه‌داران از طریق اتحادیه‌های کارگران و ... همه و همه ناشی از مبارزه طبقه کارگر و پیروزی وی در شوروی لنینی-استالینی بود.

حال تناسب قوای طبقاتی در جهان تغییر کرده و موجی از ارتداد روشنفکران به ظاهر کمونیست را فرا گرفته است. محافل دست راستی به حمایت دول امپریالیستی تقویت شده و می‌شوند و قلم‌بدستان بورژوازی در مطبوعات و رسانه‌های جمعی به پراکندن زهر تبلیغاتی خود مشغولند. غول بیکاری را برای ایجاد هراس در دل طبقه کارگر بر سر دست گرفته‌اند و زندگی آنها را با وی تهدید می‌کنند. بزبان بی‌زبانی و زمانی نیز با وقاحت طرح می‌کنند که طبقه کارگر باید از دستاوردهای گذشته خود بگذرد و بیک حد اقل برای ارتزاق خویش رضایت دهد.

سرمایه‌داری از مرحله "دموکراتیک" خود به دوران بربریت پیدایش خویش باز می‌گردد و ارتشی از بیکاران، خانواده‌های از هم پاشیده و جوانان ولگرد بی آینده و عاصی از خود بجای می‌گذارد. سرمایه‌داری به این فشار به طبقه کارگر نیاز دارد تا سطح دستمزد وی را به طریق "دموکراتیک" کاهش دهد. تغییر ساختاری جامعه بهمین مفهوم است. باین مفهوم است که طبقه کارگر نمی‌تواند هنوز بر ساختارهای قدیم پافشارد. وی باید از عادات گذشته خود دست بردارد و سرگشته بر بالین بگذارد.

برای سرمایه‌داران اروپائی پیدایش اتحادیه اروپا و نزدیکی این ممالک سرمایه‌داری به هم وسیله‌ایست که آنرا به فال نیک گرفته‌اند و می‌خواهند سطح زندگی کارگران ممالک غنی سرمایه‌داری اروپا نظیر آلمان، فرانسه، هلند و سایرین را تا سطح زندگی طبقه کارگر پرتغال و یونان تنزل دهند با این استدلال که عدم ایجاد این موازن رفاهی به فرار سرمایه‌های مملکت غنی سرمایه‌داری به ممالک فقیر سرمایه‌داری منجر می‌گردد و عواقب آن چیز دیگری جز افزایش بیکاری در ممالک غنی سرمایه‌داری نیست. آنها از مخارج فراوان مزدکار در ممالک سرمایه‌داری صحبت می‌کنند و منظورشان همان دستاوردهای طبقه کارگر در چند دهه اخیر است. آنها می‌گویند که حقوق بیکاران و مستمندان بیشتر از حقوق شاغلان است و با این کار نه تنها شاغلین را بر ضد بیکاران و مستمندان تحریک می‌کنند تا از مبارزه مشترک آنها علیه سرمایه جلوگیرند در عین حال روزانه سطح کمکهای اجتماعی و حقوق بیکاری و سالمندی و غیره را کاهش می‌دهند. آنها می‌خواهند به بهانه وجود رقابت بیرحمانه‌ایکه بین انحصارات سرمایه‌داری برای غارت و

استثمار در جهان کنونی در گرفته است توانائی رقابت خود را با تشدید درجه استثمار و حذف امکانات رفاهی طبقه کارگر افزایش دهند و آخرین لقمه نان وی را نیز از سر سفره‌اش بزدند و به حجم سرمایه‌های خود بیافزایند. سرمایه‌داران موافق کاهش مالیاتها هستند و این چنین استدلال می‌کنند که کاهش مالیات بار بزرگی را از دوش سرمایه‌داران برداشته و سود بیشتری را نصیب آنها می‌کند و در نتیجه آنها قادر می‌گردند در عرصه‌های جدیدی به تولید پرداخته و به رفع بحران بیکاری کمک کنند. لیکن دول سرمایه‌داری به همان دلایل سیاسی که در بالا از آن نام بردیم تاکنون بخشی از این مالیات را که بطور مستقیم دریافت می‌کردند در خدمت رفاه عمومی و بهبود نسبی شرایط و زندگی توده‌های مردم بکار می‌گرفتند. وقتی از حجم مالیات مستقیم کاسته گردد و به حجم مالیات غیر مستقیم افزوده گردد مفهوم آن این است که ثروت اجتماعی بنحو ناعادلانه به جیب سرمایه‌داران سرازیر شده و توزیع نامتناسب آن به فقر اجتماعی منجر می‌گردد. رئیس اتحادیه سرمایه‌داران آلمان در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "یک شرکت صنعتی آلمان غربی که سود آوارست، ۶۵ درصد سود را بابت مالیات می‌پردازد. ژاپنی‌ها ۵۹ درصد، چیزی در حدود ما می‌پردازند، فرانسوی‌ها ۴۵ درصد، انگلیسها ۳۵ درصد و کشور سابقاً پر مالیاتی نظیر سوئد ۲۸ درصد." (تاگس سابتونگ مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۶). این آرزویی است که سرمایه‌داری در پی اجرای آن است. از هم اکنون اقداماتی برای برهم زدن وحدت صنفی طبقه کارگر صورت گرفته است تا با پراکندن آنها هر بخش از طبقه کارگر را در عرصه‌های متفاوتی به میدان کشیده از پای در آورند. پیمانهای دستجمعی میان کارگران و سرمایه‌داران را بی اعتبار کنند. با نشان دادن لولوی بیکاری و ایجاد ترس در دل کارگران آنها را به سازشی حنا علیه رفیق و همکار خود وا دارند. روزنامه‌ها خبر می‌دهند که این روزها بازار بورس بسسیار گرم است. هر کارخانه‌ایکه کارگران خود را بیرون می‌ریزد و آنها را بامید خدا در خیابان رها می‌کند سهامش در بورس بشدت ترقی می‌نماید. زیرا بازار بورس براساس قانون سرمایه‌داری بوی سود بیشتر از این سهام به مشامش می‌رسد و قیمت این اوراق بهادار ترقی می‌کند. این کارخانه سهامی در واقع با اخراج کارگران و تشدید بازدهی کار و خودکار کردن صنایع از امکانات رقابت بهتری در بازار برخوردار شده و از مخارج دستمزد کارگران کاسته و پول کمتری به صندوق بارنشستگی، بیکاری، درمانی و ... پرداخت می‌کند. بازار بورس فوراً نسبت باین جنایت عکس‌العمل نشان داده به هر سهمیه‌ای یک پاداش متناسب با آن می‌دهد. فقر میلیونها کارگر موجب افزایش ثروت سرمایه‌داران و سهامداران است. و این در سرمایه‌داری

دو روی یک سکه است. زیرا سرمایه فقط با خون زحمتکشان زندگی می‌کند. هیچکس صرفاً با نیروی کار مستقل خود سرمایه‌دار نمی‌شود. برای ثروتمند شدن باید کار دیگران را بطور مستقیم بخدمت گرفت و یا از طریق بکار انداختن سرمایه و استفاده از مکانیسم بازار بخشی از ارزش اضافی تولید شده در بازار را بخود اختصاص داد. بازار بورس از طریق خرید و فروش سهام شرکتها این امر را ممکن می‌سازد. لیکن کار باین جا ختم نمی‌گردد. شرکت سهامی ثروتهای کوچک مردم را جمع کرده است. صاحبان آنها بورژوازی متوسط و خرده‌بورژوازی اند. هر افزایش سهام در بازار بورس مقدار ناچیزی نیز به ثروت آنها می‌افزاید این است که آنها در عین اینکه در سازمانهای حمایت از حقوق بشر و یا حمایت از حیوانات و یا کمیته‌های شهروندان آزاد و ... فعالند از این نمذ نیز کلاهی نصیبشان می‌گردد. رفاه نسبی زندگی آنها به سرگشته بر بالیدن گذاردن فرزندان میلیونها انسان دیگر وابسته است. سرمایه‌داری با پیش انداختن لقمه‌های از این ثروت سرشار در مقابل بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی یک افکار عمومی مطلوب برای کاهش سطح زندگی زحمتکشان و سرکوب آزادیهای دموکراتیک فراهم می‌آورد. ناسیونالیسم نژادپرستانه را تبلیغ می‌کند و مردم را برای گوشت دم توپ شدن آماده می‌گرداند. در آلمان این بهشت ضد کمونیستهای ایرانی که از سرمایه‌داری دموکراتیک در آن دم می‌زدند و آنرا الگوی موفق سرمایه‌داری و سرشت جاودانی آن جا می‌زدند مطابق آمار رسمی ۴/۶ میلیون بیکار وجود دارد. این آمار شامل آمار غیر رسمی و بیکاری پنهان که در زیر پوشش اشتغال موقت، شرکت کنندگان کلاسهای آموزشی برای کاریابی مجدد، شاغلین فصلی و مستمندان نمی‌گردد. فقر چهره خود را در اروپا نشان می‌دهد. گدائی در معابر عمومی دیگر امر نادری نیست و این در یکی از ثروتمندترین ممالک جهان اتفاق می‌افتد. چقدر این گفته مارکس درست از کار در می‌آید که دره میان فقر و ثروت روزانه عمیق‌تر می‌گردد و ارتش میلیونی بیکاران چون غولی برای تهدید زحمتکشان و پائین نگهداشتن سطح خواستههای آنها مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. الگوی سرمایه‌داری بار دیگر شکست خود را در ایجاد یک زندگی انسانی برای ابناء بشر نشان می‌دهد. تنها یک راه رهائی وجود دارد و آن تشکیل احزاب مارکسیستی-لنینیستی طبقه کارگر است تا با تشکل خود برای خواسته صنفی و سیاسی خود وارد میدان گردند و مهر خود را بر روند تحولات اجتماعی بکوبند. یا سوسیالیسم پیروز می‌شود و یا بربریت سرمایه‌داری دنیا را به لب پرتگاه نیستی و نابودی می‌کشاند. راه دیگری برای رهائی انسان وجود ندارد. □

گزارش‌هایی کوتاه از مراسم اول ماه مه در برخی از کشورهای جهان

کره جنوبی

در تظاهرات اول ماه مه این کشور درگیری‌های بسیار شدیدی میان کارگران و پلیس ضدشورش روی داد. کارگران در یک میتینگ هفت هزار نفری در ستول، پایتخت کره جنوبی، خواهان برکناری رئیس جمهور، کیم یونگ سام، شده و با مشت‌های گره کرده شعار سرنگونی دولت مرکزی را سردادند. در این تظاهرات تعداد کثیری زخمی و ده‌ها نفر دستگیر و روانه زندان گردیدند.

آلمان

در این روز بین‌المللی ده‌ها هزار کارگر آلمان در اتحاد تنگاتنگ با کارگران مهاجر به میدان آمده و بر علیه گسترش بیکاری که یادآور دوران قبل از جنگ دوم جهانی در این کشور است، بر علیه فاشیسم و نئونازیسم هیتلری دست به اعتراض زدند.

در شهرهای لایپزیگ و میندن زد و خورد شدیدی میان تظاهرکنندگان و نفوفاشیست‌ها در گرفت که با دخالت پلیس و محافظت از سرتراشیده‌های فاشیست و دستگیری تعدادی از ضدفاشیست‌ها پایان گرفت.

قابل ذکر است که حزب برادر ما، حزب کمونیست آلمان، فعالانه در تظاهرات‌های اول ماه مه شرکت داشت.

ترکیه

به گفته منابع رسمی تنها در استانبول قریب به ۲۰۰۰۰ نفر در این روز دست به تظاهرات زدند. کارگران که با شعارهای ضد رژیم و ضد سرمایه‌داری و «آزادی و عدالت اجتماعی» رژه می‌رفتند، مورد هجوم وحشیانه پلیس و مزدوران سرمایه قرار گرفته و ده‌ها تن دستگیر شدند.

حزب کمونیست انقلابی ترکیه (م-ل)، حزب برادر ما، در سازمان‌دهی تظاهرات اول ماه مه نقش بسزایی ایفا کرد.

فرانسه

در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه کارگران با شعارهای ضدفاشیستی و ضدنژادپرستی و بر علیه بیکاری و سیاست صرفه‌جویی دولت به میدان آمده و به سیاق سنت همیشگی خویش روز اول ماه مه را گرامی داشته و انزجار خود را از سرمایه‌داری و جامعه طبقاتی ابراز داشتند.

حزب برادر ما، حزب کمونیست کارگران فرانسه، فعالانه در تظاهرات‌های اول ماه مه شرکت داشت.

لهستان

در ورشو پایتخت لهستان هزاران نفر از کارگران، بازنشسته‌گان، زنان و مردان سالمند و... در تظاهرات اول ماه مه شرکت کرده و بر علیه فقر و فلاکت موجود در جامعه شعار دادند. مطابق منابع رسمی درگیری‌هایی بین کارگران و نفوفاشیست‌ها که سعی در برهم زدن نظم تظاهرات داشتند، صورت گرفت.

جمهوری چک

در پراگ پایتخت جمهوری چک ده‌ها هزار کارگر با شعارهای ضد دولتی به میدان آمده و با طرح برخی خواسته‌های رفاهی و برقراری عدالت اجتماعی

در جامعه، روز اول ماه مه را به پرچمی بر علیه سرمایه‌داری بدل نمودند.

اوکراین

در کیف هزاران کارگر و زحمتکش با شعارهایی علیه پیمان نظامی ناتو، سرمایه‌داری، بیکاری و گرانی رژه رفتند و دولت این کشور را به باد حمله گرفتند.

روسیه

به مناسبت گرامی داشت روز اول ماه مه، ده‌ها هزار تن از کارگران روسیه با پرچم‌های سرخ و تصاویر رهبران انقلاب اکتبر، لنین و استالین را حمل کرده و با شعارهایی کوبنده بر علیه نظام سرمایه‌داری، فقر و گرانی و بیکاری، نفرت و انزجار خود را نسبت به حکومت تزارهای نوین به رهبری بوریس یلتسین ابراز داشتند.

رویز یونیست‌های روس به رهبری زیوگائف بیهوده کوشیدند که این تظاهرات عظیم را به پای خود نویسند. ولی حمل تصاویر استالین توسط تظاهرکنندگان در واقع مثنی نیز بر دهان اینان بود که خود سال‌ها به عبث کوشیدند، یاد استالین را از خاطره‌ی مردم شوروی بزایند و خروشچف‌ها و برژنف‌ها را علم کرده بودند.

فلسطین

در شرق اورشلیم صدها کارگر فلسطینی علیرغم محدودیت‌هایی که توسط پلیس ایجاد شده بود، بر علیه دولت اسرائیل و سیاست شهرک‌سازی در مناطق فلسطینی دست به تظاهرات زدند.

ژاپن

در ژاپن بیش از دو میلیون کارگر به خیابان‌ها آمده و بدین طریق قدرت تشکیل خویش را به صاحبان زور و زر نشان دادند.

کارگران با شعارهایی از قبیل «تقسیم عادلانه ثروت»، «برابری و مساوات در جامعه» و... و با ابراز همبستگی با سایر کارگران جهان به تظاهرات خود پایان دادند.

اسپانیا

در مادرید و سایر شهرهای بزرگ این کشور نیز ده‌ها هزار کارگر به خیابان‌ها ریختند و با شعارهای ضد سرمایه‌داری و اروپایی شدن قساوت این نظام این روز را گرامی داشته و با کارگران سراسر جهان ابراز همبستگی نمودند.

کشورهای اسکاندیناوی

شهرهای بزرگ کشورهای اسکاندیناوی نیز امسال طبق معمول همه ساله مرکز تجمع کارگران و زحمتکشانی شده بود که با تظاهرات خویش روز اول ماه مه را پاس داشته و تنفر خود را از نظام سرمایه‌داری ابراز داشتند.

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

نبرد فرهنگ‌ها...

بار واژه مردمسالاری را بجا و بیجا بکار می‌برند، تا خود تافته جدا بافته جلوه دهند و به نرخ مد روز نان بخورند. سرگیجه ناشی از فروپاشی دیوار برلن تمام ساختارهای فکری آنها را بهم ریخته است و به هذیان‌گویی و تبلیغ ضد کمونیسم وادارشان کرده است. آنها اساساً به نفی پرولتاریا پرداختند، دیکتاتوری پرولتاریا را به مسخره گرفته و همان ترهات بورژوازی را که از تشابه واژه‌ها برای یکسان وانمود کردن مفهوم دیکتاتوری طبقاتی با استبداد فردی استفاده می‌کرد، تکرار کردند. آنها در واقع یوکوماهیستهای ایرانی بودند. خوشخیالان.

نظریه "یکوهاما" نیز ناشی از خوشخیالی بود. وی فکر می‌کرد که واقعاً ریشه نزاع‌های جهانی در این بوده که بخشی از جهان مخالف لیبرالیسم و دموکراسی و بخش دیگر برای حفظ این ارزش خود را تسلیح می‌کرده و می‌خواسته این ارزشهای بشری را برای همه بارمغان آورد. امر دروغهای امپریالیست‌ها در باره لیبرالیسم و دموکراسی بر وی نیز مشتبه شده بوده است که نکند واقعاً امپریالیسم برای نجات بشریت می‌رزمند. عجیب نیست که وی وقتی می‌بیند که امپراطوری شوروی درهم ریخته است فوراً باین نتیجه برسد که حال ما می‌توانیم دموکراسی را برای همه بشریت به ارمغان بریم. پنتاگون و محافل مالی امپریالیسم مسلماً با این نتیجه‌گیری کودکانه که فقط در سطح پدیده‌ها مانده است و عمق نزاع را درنیافته است، و حاکمی از خود فریبی و تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستی قرار داشتن است، موافق نیستند. چون این نظریه در تناقض آشکار با منافع اقتصادی و سیاسی آنها است. پس لازم است با این ایده با یک "ضد ایده" به مبارزه برخیزند و تصویر سیاسی جهان را در پرتو "نظم نوین" جهانی طوری ترسیم نمایند که به توجیه ادامه سیاست گذشته آنها یاری رساند. هانتینگتون در اثر خود انتظار سازگاری جهان را که از جانب سیاستمداران و روشنفکران ابراز می‌شدند، رد می‌کند. کسانی که مانند "یوکوهاما" معتقد بودند که با فروپاشی دیوار برلن و رژیمهای کمونیستی (بخوانید رویزیونیستی-توفان)، عصر سازمان ملل متحد فرا می‌رسد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردد. رقیبان سابق از دوران جنگ سرد به "شرکاء" بدل می‌شوند که بهمکاری متوسل می‌گردند. حفظ صلح و تبلیغ صلح به مساله روز بدل می‌گردد. در حالی که ریاست جمهوری آمریکا از "نظم نوین" صحبت می‌کند رئیس مهمترین دانشگاه آمریکا با دادن کرسی استادی به یک کارشناس امور تحقیقات امنیتی باین عنوان که ضرورتش از بین رفته است خودداری کرد و آقای هانتینگتون با گفتن پناه بر خدا، بوی ایراد

می‌گیرد که کار ایشان مانند آن است که ما بگوئیم به آموزش جنگ نیازی نیست چون جنگی دیگر وجود ندارد. در اینجاست که نظریه هانتینگتون برای در آوردن این عده از اشتباه لازم است. باید مجدداً همه اسبها را در یک ردیف زین کرد و برای تاخت بعدی آماده نمود.

هانتینگتون اضافه می‌کند که: "لحظه شور و شوق در خاتمه عصر جنگ سرد، تخیلی از موزونی ایجاد کرده بود. دنیا پس از جنگ سرد تغییر کرد ولی بهتر نشد. تغییرات اجتناب ناپذیر بودند ولی پیشرفت شامل آن نمی‌شد. یک چنین تخیل موزونگرایی در اواخر دو دیگر حادثه بزرگ قرن بیستم، یعنی جنگهای جهانی اول و دوم نیز بوجود آمدند. جنگ اول جهانی، عبارتی جنگی برای پایان همه جنگها بود و می‌بایست امنیت دنیا را برای دموکراسی تامین می‌کرد. جنگ دوم جهانی می‌بایست بنا به گفته آقای روزولت رئیس جمهور آمریکا نظام تجاری یکطرفه، اتحادهای منحصر به فرد، تناسب قدرتها و تمام سایر چاره‌جویی‌های اضطراری را که از قرن‌ها مورد آزمایش بوده و همواره با شکست مواجه بودند، مرتفع کند و بجای آن یک سازمان جهانی از ملل صلحدوست و آغاز ساختار دائمی صلح برپا نماید."

آقای هانتینگتون این افکار را بعنوان تخیلات موزونگراییانه و بی پایه به نقد می‌کشد و می‌گوید: "جنگ اول جهانی برای ما کمونیسم و فاشیسم را آورد و عکس‌گرایش صد ساله بسوی دموکراسی را موجب شد. جنگ دوم جهانی، جنگ سرد را بدنال داشت. بزودی با پیدایش تعداد زیادی نزاعهای و تصفیه‌های قومی، فروپاشی نظم و قانون، پیدایش پیمانهای و درگیری‌های نمونه‌وار جدید میان دول، قدرت‌یابی جنبشهای نئو کمونیست و نئوفاشیست، قدرت‌یابی بنیادگرایان مذهبی، پایان دوران "دیپلماسی لبخند" و "سیاست تائید" در مناسبات روسیه و غرب، و سرانجام ناتوانی سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از درگیری‌های محلی خونین، به تخیلات موزونگراییانه بعد از پایان جنگ سرد، پایان داد." حال که وضع تا این حد تغییر کرده که در اردوگاه امپریالیسم نیز توهمات ایجاد کرده است پس باید به یک پاک‌سازی و توهم‌زدایی فکری برای تقویت جبهه درونی بخاطر ایجاد آمادگی برای مبارزه بیرونی، دست زد. تئوری نبرد فرهنگها در عین حال در این خدمت است.

هانتینگتون پیشگویی می‌کند که پس از فروپاشی شوروی و بزبان وی "اردوگاه سوسیالیسم" و شکست ایدئولوژی "کمونیسم" از تضادهای دنیا و خطراتی که تمدن و فرهنگ غرب را تهدید می‌کند بهیچوجه کاسته

نشده است. اگر تا دیروز این ایدئولوژی کمونیسم بود که غرب را وادار می‌کرد ماشین تسلیحاتی خود را بکار بیاندازد و به تولید اسلحه پرداخته و از "آزادی و دموکراسی" در سراسر جهان دفاع کند و یا به ایجاد پایگاههای متعدد در اقصی نقاط جهان اقدام نماید، امروز نیز علیرغم سقوط امپراطوری شوروی تهدید موجودیت غرب وجود دارد، زیرا که این فرهنگهای غیر غربی و به سخن دیگر غیر آمریکائی هستند که دنیای غرب را محاصره کرده و تهدید می‌کنند. نتیجه اینکه غرب همیشه باید چون سرباز ارتش در حالت آماده‌باش بسر برد و به تقویت خود همت گمارد. مردم آمریکا نیز باید آن آمادگی فکری را پیدا کنند تا نه از تسلیحات مجدد غرب تعجبی بخود راه دهند و نه اساساً به اعتراض علیه آن برخیزند زیرا موجودیت همه انسانهای غربی در خطر است. (ادامه دارد)

معجزه درمانی

تعجب می‌کنید اگر بگوئیم که راه درمان بیماری‌های ایدز، سرطان، سل، جذام و بطور کلی بیماریهای ظاهراً درمان ناپذیر را آخوند‌های دانشگاه ندیده و بی‌سواد ایران پیدا کرده‌اند. هزاران دکتر و پروفیسور و محقق دنیا که با میلیونها مارک و دلار در مجهزترین آزمایشگاههای جهانی مشغول یافتن راههای درمان این بیماری‌ها هستند در واقع ول معطلند. زیرا متخصصین حجره‌های حوزه علمیه قم و روحانیت متحجر، شهوت پرست و مال‌اندوز و مفتخور تهران و مشهد بهترین و اقتصادی‌ترین روشهای درمانی را یافته‌اند که فوراً به شفای بیمار منجر می‌شود. اگر شما این ادعاها را قبول ندارید به خبر زیر در روزنامه جمهوری اسلامی توجه کنید تا به معجزات "اسلام عزیز" پی ببرید.

"گفته می‌شود یک دختر افغانی در یکی از روستاهای شهریار به برکت عزاداری عاشورای حسینی شفا یافته است. مادر این دختر می‌گوید او را که شیما نام داشت و فلج بود، (حتماً تقصیر نامش بوده است - توفان) بر سر راه عزاداران قرار دادم و پس از آنکه شفا گرفت نام او را به "فاطمه الزهرا" تغییر دادم" (جمهوری اسلامی، ۱۳ خرداد ۱۳۷۵). فقط برای نگارنده هنوز یک نکته ناروشن باقی است که چرا این معجزات "اسلام عزیز" در مورد امام چهارم شیعیان، امام زین‌العابدین همیشه بیمار کارگر نبود. با این روش درمانی، چنانچه برملا شود و به گوش جهانیان برسد، توریستهای بیمار جهان برای شفای خود راه را در آینده نزدیک بر عزاداران حسینی خواهند بست. □

به مناسبت دهمین سالروز ترور ناجوانمردانه رفیق حمیدرضا چیتگر (بهمنی)، عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان)، به دست عوامل جمهوری اسلامی در کشور اتریش، حزب کار نامه سرگشاده زیر را به وزیر امور خارجه اتریش ارسال کرده است.

ما همه نیروهای اپوزیسیون ایران را فراموش نمی‌کنیم که از دولت اتریش خواستار گشایش پرونده‌های کلیه ترورهای سیاسی در اتریش از جمله پرونده رفیق چیتگر شوند، زیرا رهبران جمهوری اسلامی آن قاتلین اصلی بودند که نه تنها در ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، بلکه در ترور رفیق چیتگر نیز دست داشتند.

فرانکفورت ۱۹ مه ۱۹۹۷

نامه سرگشاده حزب کار ایران به وزیر امور خارجه جمهوری اتریش

حضور محترم آقای شوسل

ده سال پیش در ۸۷/۵/۱۹ حمیدرضا چیتگر در پایتخت جمهوری شما به قتل رسید. پس از دو ماه در روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۷ پلیس اتریش جسد از هم پاشیده‌ی وی را در آپارتمانی در منطقه ۳ وین کشف نمود.

عوامل جمهوری اسلامی رهبر حزب ما را بدین کمین مرگ کشانیده بودند. ما در همان روز اظهار داشتیم که قاتلین پشت میز نشین این جنایت ناجوانمردانه در تهران نشسته‌اند. امروز پس از روشن شدن وقایع سوءقصد میکونوس در برلین دیگر بر تمامی جهانیان عیان است که ملاحای قرون وسطایی و دیپلمات‌های با لباس‌های اتوکشیده‌شان دست به چه اعمالی می‌زنند. آنان دستشان پس از ۱۸ سال حکمرانی به خون هزاران انسان بیگناه آغشته است. ترور اینان بر علیه اپوزیسیون ایران حد و مرزی نمی‌شناسد. آنها برای این کار سفارت‌خانه‌هایشان را به خدمت گرفته‌اند که جوخه‌های مرگشان را تحت مصونیت دیپلماتیک قرار می‌دهند. آنها برای این کار از کشورهایی نیز که با آنها روابط تجاری دارند، استفاده می‌کنند.

ما مایلم بدانیم که پلیس اتریش در مورد قتل حمیدرضا چیتگر به چه نتایجی رسیده است. آیا زمان آن نیست که پس از گذشت ده سال با توجه به افشاگری‌های مربوط به سوءقصد میکونوس در برلین تمامی حقایق در مورد قتل حمیدرضا چیتگر بدون توجهات دیپلماتیک عیان گردند؟

آقای شوسل! بایگانی‌های مخفی دولتی‌تان را باز کنید! تروریست‌های دولتی جمهوری اسلامی مستحق هیچگونه گذشتی نیستند. مزایای اقتصادی نباید جنایت‌کاران بی‌وجدان را محافظت نماید. منافع دولتی اجازه پایداری کردن حقوق اساسی انسانی را ندارد.

ما خواستار آنیم که پرونده قتل حمیدرضا چیتگر در سایه اطلاعات بدست آمده در سوءقصد میکونوس مجدداً توسط پلیس و دادگستری اتریش گشوده و بررسی گردد.

ما خواستار آنیم که تمامی اطلاعات مربوط به این قتل در بایگانی‌های مخفی منتشر گردد.

با احترامات فائقه

حزب کار ایران (توفان)

بعدی آن خبری نداشت. "نقل از نامه آقای بیات زاده به آقای ماسالی). مسلماً این کلاف سر درگم باید با سرانگشت تدبیر افراد مسئول بازگردد قبل از اینکه کار بجای باریک کشیده و راه حل‌های حقوقی جای سیاسی را بگیرد. □

چون صندوق پستی کنفدراسیون در فرانکفورت را قبل از انشعاب در اختیار داشتند. آنرا از غنائم جنگ دوران انشعاب شمرده و برای همیشه تصاحب کردند. "دویچه بانک" ماینس نیز که از انشعاب و ماجرای بغنیم رفتن کلید صندوق پستی کنفدراسیون جهانی در فرانکفورت اطلاع نداشت و نمیدانست که این کلید در اختیار افراد طرفدار گروه سیاسی مقیم بغداد و یمن جنوبی و لیبی قرار دارد. صورتحساب‌های بانکی را مانند قبیل به آدرس صندوق پستی کنفدراسیون در فرانکفورت می‌فرستاد که طبیعتاً مستقیماً بدست دوستان سازمانی شما میرسد.

جناب ماسالی! جز دوستان سابق شما، آنهایی که افتخار داشتند خود را طرفدار مبارزه چریکی و مشی مسلحانه بدانند (هواداران آن زمان جبهه ملی) هیچکس از چگونگی مسئله پول زلزله و سرنوشت

زلزله خراسان...

"همانطور که در تاریخ ۱۹۹۳/۹/۸ تلفنی بحضورتان عرض کردم حساب بانکی مخصوص جمع آوری کمک به زلزله زدگان در "دویچه بانک" ماینس (حساب شماره ۱۴۹۵۰۰) را من زمانیکه دبیر فرهنگی و انتشارات فدراسیون آلمان بودم یعنی سال ۱۹۶۸ بنا بر تصمیم هیئت دبیران فدراسیون آلمان... و با مشورت هیئت دبیران کنفدراسیون منتخب کنگره هشتم بنام کنفدراسیون - کمک به زلزله زدگان و بنام شخصی دکتر بیات زاده و یا فدراسیون آلمان گشودم...

پس از انشعاب کنفدراسیون (بعد از کنگره شانزدهم ۱۹۷۴) و تکه تکه شدن کنفدراسیون جهانی به سازمان‌های جنبی و وابسته به گروه‌های سیاسی، هر یک از این تشکیلات، خود را کنفدراسیون جهانی نامیدند... در این اوضاع و احوال دوستان گروه شما

از کمک مالی تان متشکریم

رفیق گ. از استرالیا ۲۰۰ مارک
رفیق ب. از آلمان ۳۰۰ مارک
رفیق س. از آلمان ۲۰۰ مارک
رفیقی از فرانسه ۱۵۰۰ فرانک

گرامی باد خاطره رفیق گرامی ما حمیدرضا چیتگر

TOUFAN

توفان

Nr.31 Jun. 97

غول بیکاری وتنها راه رهایی

بورژوازی مصمم است که پس از ضربه سختی که در اثر خیانت رویزیونیستها به کمونیسم خورده است تمام دستاوردهای مبارزه طبقه کارگر را که در طی سالها با اتحاد خود تحصیل نموده است از وی باز پس ستاند. برای اجرای این سیاست بورژوازی نخست به ایجاد افکار عمومی نیاز دارد. در کنار این افکار عمومی باید با یک مبارزه دامنه دار ایدئولوژیک مبارزان راه طبقه کارگر را در راهی که می روند دچار تزلزل سازد و هر روز با طرح مساله نویی پیشقدمان این راه را از نظر فکری خلع سلاح کند تا نتوانند به موقع به یاری طبقه کارگر آمده و آنها را از مکر و حيله و نقشه های بورژوازی آگاه سازند. این مبارزه ایدئولوژیک علیه طبقه کارگر فقط بصورت مبارزه علیه ایده انسانی کمونیسم تجلی نمی کند، بلکه ایجاد ترس از آینده و وحشت از عدم امکان بقاء شیوه های است که بورژوازی به آن دست می زند.

یک پروفوسور آلمانی می گوید: "ما در ساختارهای گذشته با شیوه های امروز برای مسایل فردا کار می کنیم و آنها بطور عمده با انسانهایی که ساختارهای گذشته را ساخته اند و فردا را در داخل این سازمان نخواهند دید." اندیشمندان دیگر بورژوازی نیز از "نیاز به هوای تازه" و یا "تغییر ساختاری" سخن می گویند. اگر کلمات این عده را به زبان فارسی ترجمه کنیم معنایش این است که سرمایه داری مجبور بوده است پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در شوروی، به طبقه

ادامه در صفحه ۴

نبرد فرهنگ ها زیر بنای فکری «نظم نوین» امپریالیستی (۲)

امپریالیسم آمریکا وقتی به ویتنام حمله کرد بر پرچم تجاوز خود شعار دفاع از دموکراسی و آزادی را نوشت تا ماهیت تجاوزکارانه اقدام خود را از چشم مردم جهان و سربازان آمریکائی بیوشاند تا آنها به این باور باشند که دارند برای امر خوبی مبارزه می کنند و جان می بازند. انقلاب فرانسه موقعی جنبه عمل بخود گرفت که مبشران آزادی، برابری و برادری با افکار نوین به میدان آمدند و راه بزرگ و صعب انقلاب را با ماشین ایدئولوژیی خود هموار ساختند. در همین جمهوری اسلامی وعده بهشت به جوانان و ورود به دنیای دیگری که در آن هر چه در این دنیا گناه است در آن عین ثواب است آن موج انسانی را باعث گشت که در جنگ ایران و عراق به روی میدانهای مین می رفت تا "اسلام عزیز" را نجات دهد. این نمونه ها قدرت بسیج کننده ایدئولوژی و اعتقاد مردم را بازگو می کند. این مقدمه را بیان کردیم تا نقش عامل ایدئولوژی را در حرکت انسانها و بطریق اولی جنبشها نشان داده باشیم.

ادامه در صفحه ۳

ماده ای در مجمه بنام مغز وجود دارد که به حرکت انسانها فرمان می دهد و در درون این ماده افکار انسانهاست که در طی سالها شناخت و آموزش، ذخیره شده است و بوی خوب و بد و یا منافع و ضرر را نشان می دهد، موجود است. انسان آرمانپرستی که در جنگ جهانی دوم به خود نارنجک می بست و بیزیر تانک فاشیستها می رفت تا اتحاد شوروی را از حمله متجاوز نجات دهد از افکار و ایمان خود الهام می گرفت و یا آن سرباز ویتنامی که برای نجات میهنش از چنگال امپریالیسم آمریکا می رزمید بر اعتقادات خود متکی بود که آنهمه جانبازی و فداکاری از آن می تراوید. حتی نازها برای آنکه سربازان خود را به جنگ بفرستند تا برای منافع سرمایه داری آلمان کشته شوند با اعتقاد به این امر که نژاد ژرمن نژاد برتر است و سایر انسانها از نژادهای پست ترند و باید بند رقیبت آلمان را بر گردن خود تحمل کنند، به باورهای نیاز داشتند تا مرگ را برای آنها پذیرا تر گرداند و بخاطر آن جان خود را بیازند.

زلزله برای مردم خراسان، اعانه برای رهبران جبهه ملی

"همانطور که مطلع هستید، قریب ۲۵ سال قبل، از طرف کنفدراسیون به آقای دکتر منصور بیات زاده مسئولیت داده شده بود که حساب بانکی مخصوصی بنام کنفدراسیون، بمنظور جمع آوری اعانه برای زلزله زدگان ایران، در آلمان در "دویچه بانک"، شعبه ماینس افتتاح کند. این حساب در آنموقع افتتاح شد و مبلغ زیادی پول نیز به آن حساب واریز شد. ولی بعداً بعلت متوقف شدن فعالیتهای کنفدراسیون، رویدادهای ایران و پراکنده شدن مسئولین سابق، هیچکدام اطلاع درستی در باره این حساب در اختیار نداشتند... (نقل از نامه آقای حسن ماسالی به مسئولین سابق کنفدراسیون).

در پاسخ باین اظهارات آقای ماسالی که نام آقای دکتر بیات زاده مطرح گردیده است، شخص ایشان در طی نامه ای مطالبی اظهار داشته که پرده بزرگی از ابهام بر ادعاهای آقای ماسالی می افکند.

خبرگزاریهای جهان از زلزله مخرب خراسان خبر می دهند که در کنار هیولای مهیب جمهوری اسلامی بلای جان مردم ما شده است. "توفان" در عین ناراحتی از این خبر جانگداز و احساس عمیق همبستگی با مردم ایران بار دیگر رهبران جبهه ملی را مورد خطاب قرار می دهد که بیاری هممیهنانشان همت گمارند و راز بیش از صد هزار مارک پول زلزله را که معلوم نیست چه بر سرش آمده است بر ملا کنند. حقیقتاً جای تاسف و خجالت است در جائیکه بسیاری از مراجع امداد جهانی آمادگی خود را برای یاری به مردم ایران ابراز داشته اند ما ایرانیان خارج از کشور بدنبال پول مفقودی بگردیم که در حقیقت به زلزله زدگان ایران تعلق دارد. ما برای اینکه افکار عمومی را به این امر مهم آگاه گردانیم ناچاریم بخشهایی از کتاب "کنفرانس ملی" و ماهیت موسس آن را که از انتشارات "توفان" است نقل کنیم.

ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستیهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا صخارج گزاف پست صنایع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر